

تصادف یک انتخاب است

سرهنگ حمید طریقت، فرمانده یگان عملیات پلیس راهور تهران بزرگ: تخلفات

حمل بار توسط موتورسواران یکی از دغدغه های اصلی پلیس است چرا که این اقدام آنان باعث بروز خطرات جبران ناپذیری هم برای راکب و هم برای دیگر خودرو ها و شهروندان می شود. این تخلف بسیار شایع است و بیشتر در مناطق مرکزی شهر تهران انجام می شود و یکی از علت های عمده تصادفات در شهر تهران توسط موتورسواران همین حمل بار نامتعارف است. موتورسیکلت فقط برای حمل انسان است نه برای حمل بارهای حجیم، اگر باری هم حمل می شود باید متعارف باشد و نباید تعادل موتورسیکلت را بر هم بزند. نه اینکه آنقدر بار بزنند

که تعادل موتورسیکلت برهم بخورد و حادثه رخ می دهد. پلیس هم با این نوع از تخلفات برخورد می کند و همکاران بنده در صورت مواجهه با اینچنین تخلفاتی حتما موتورسیکلت متخلف را متوقف و در طرح موتوربار حتما با آن برخورد خواهد شد. برابر ماده ۲۰ قانون رسیدگی به تخلفات موتورسیکلت های متخلف با کفی یا بدون کفی در داخل پارکینگ توقیف خواهند شد که برای بار اول یک هفته و برای مرتبه دوم در صورت تکرار یکماه توقیف را در پی خواهد داشت. وقتی در قبض پارکینگ کلمه بار نامتعارف قید شود حتما این پرسه یک هفته اعمال خواهد شد و کوتاه نمی شود. تصادف یک اتفاق نیست یک انتخاب است. موتورسواران به این نکته دقت کنند که با رعایت قوانین و مقررات تخلف را انتخاب نکنند و استفاده از کلاه ایمنی می تواند جان آنها را در تصادفات نجات دهد.

یک پرونده واقعی

تشریح

۶ | ویژه نامه حوادث | روزنامه جام جم

چهارشنبه ۸ آذر ۱۴۰۲ | شماره ۱۰۴۱

مانکن خلافکار

مژده مهوری
تشریح
وقتی عکس کسی را که قرار بود با او مصاحبه کنیم دیدم، باورم نمی شد زنی به این جوانی و زیبایی بتواند خلافکار باشد. وقتی روبه روی او نشستیم، مات زده نگاهی به من انداخت و شروع به صحبت کرد: «از بچگی به خاطر چهره خوبی که داشتم مورد توجه همه بودم و همین موضوع اعتماد به نفسم را به شدت بالا برده بود و همیشه فکر می کردم هر کاری را می توانم بدون نقص و مشکل انجام دهم»

کرد و من به سرزمینی که هیچ شناختی از آن نداشتم پا گذاشتم. در واقع اولین بار بود به تهران می آمدم. چند روز اول در آپارتمان هومن بودم و بعد مرا به خانمی معرفی کرد و قرار شد با او کار کنم. او می خواست از من به عنوان مانکن و مدل استفاده کند و چون هومن به او گفته بود از شهرستان آمده ام و جا و مکانی ندارم، اتاقی به من داد. از چند روز بعد کارم را شروع کردم و مدام جلوی دوربین عکاسی و فیلمبرداری بودم. درآمد خوبی داشتم و از زندگی در تهران بسیار راضی بودم. بعد از حدود یک سال اتاقی برای خودم اجاره و کارم را از آن خانم جدا کردم. البته با او هم دورادور کار می کردم اما با ارتباط و آشناهایی که طی یک سال پیدا کرده بودم، درآمد دیگر مال خودم بود و برای خودم کار می کردم. یک روز هومن پیشنهاد کار جدیدی را به من داد. چون او این تحول را در زندگی من ایجاد کرده بود و همیشه خودم را مدیون لطف او می دانستم، این بار هم به او اعتماد کردم. او به من گفت کار سنگینی نیست اما درآمد خیلی خوبی دارد. فقط برای جابه جایی چند بسته باید همراه او باشم. من هم از دنیا بی خبر با او مشغول کار شدم. چند روز یک بار با ماشین او به مناطق بالای شهر می رفتیم و بسته هایی را به من می داد که باید به در منازل افراد مختلف برده و تحویل می دادم. درآمد آن قدر زیاد شده بود که به راحتی برای خودم طلا و هر چیزی را که دوست داشتم، می خریدم و مدام با هومن و دوستانش مهمانی و مسافرت می رفتیم.

علاقه ای به درس نداشتم و به هر سختی که بود دیپلمم را گرفتم. چون پدرم درآمد زیادی نداشت و جوابگوی زندگی هفت نفره مان نبود، در یک آرایشگاه بزرگ مشغول به کار شدم تا بتوانم درآمد داشته باشم و به قول معروف دستم توی جیب خودم باشد. خیلی زود یاد دختران همسن و سالم که در آنجا مشغول کار بودند دوست شدم و خوشحال بودم که زندگی جدید و شادی را شروع کرده ام. در مهمانی و دورهمی ها با هم بودیم و خوشگذرانی می کردیم. از همان جا کم کم شروع به خوردن مشروب و کشیدن سیگار کردم و به خاطر ظاهر خوبم مورد توجه پسر ها بودم که همین باعث حسادت دختران می شد و در واقع هیچ کدام شان چشم دیدن مرا نداشتند. یک شب در یکی از این مهمانی ها پسر جوان و خوشتیپی را دیدم که فامیل یکی از آن دختران بود. هومن به گفته خودش در تهران زندگی می کرد و درآمد خوبی داشت و در واقع آرزوی هر دختری بود با او دوست شود. البته من هم از او کم نداشتم به همین دلیل خیلی زود به من پیشنهاد دوستی داد و قبول کردم. حدود یک ماه در شهرستان ما بود و بعد از بازگشت به تهران، با هم در ارتباط بودیم تا این که یک روز به من گفت به تهران بیا. اینجامی توانی درآمد بسیار خوب و زندگی متفاوتی داشته باشی. با این پیشنهاد و سوسه شدم و موضوع را با پدرم در میان گذاشتم. ابتدا مخالفت کرد اما به امید این که اگر درآمد خوبی داشته باشم و می توانم به او و زندگی اش کمک کنم، موافقت

روزگار بسیار خوبی داشتم. البته چند وقت بعد متوجه شدم آن بسته ها مواد مخدر است و به هومن گفتم نمی خواهم این کار را ادامه بدهم و دنبال در دسر نیستم اما هومن گفت با ظاهر و تیپی که داری پلیس به تو شک نمی کند و گیر نمی افتی و حیف است ادامه ندهی. من هم وسوسه شدم و تصمیم گرفتم تا وقتی که وضع مالی ام کمی بهتر شد، ادامه بدهم و بعد پرونده این موضوع را ببندم. به شدت مشغول کار و کسب درآمد شدم، آن قدری که وقتی شنیدم پدرم فوت شده فرصت نکردم به شهرستان بروم. در واقع فقط به درآمد و خوشگذرانی فکر می کردم و زندگی گذشته ام را فراموش کرده بودم و دیگر آدم سابق نبودم. اما خوشی ها گذری بود و بالاخره دستگیر شدم. یک روز هومن بسته ای به من داد و گفت فرصت ندارد مرا

ببرد و باید خودم بروم. من هم اسنپ گرفتم و به آدرسی که هومن داده بود، رفتم. وقتی رسیدم زنگ واحد را زدم و منتظر ماندم اما کسی جوابگو نبود. چند بار زنگ زدم. در همین موقع چند خودروی پلیس جلوی در منزل آمده و آنجا را محاصره کردند. خواستم فرار کنم اما راه فراری نداشتم. بسته ای هم که دستم بود آن قدر بزرگ بود که نمی توانستم هیچ کاری اش بکنم. خودم را جمع و جور کرده و با اعتماد به نفس ایستادم و وانمود کردم با واحد دیگری کار دارم غافل از این که این موضوع از قبل لو رفته و به پلیس گزارش شده بود و به این ترتیب با مقدار زیادی مواد مخدر دستگیر شدم. حالا من مانده ام و یک پرونده سنگین و نمی دانم چه سرنوشتی در انتظارم است.»

آگهی دعوت سهامداران شرکت راه و ساختمان آفرین راه (سهامی خاص)

بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت راه و ساختمان آفرین راه (سهامی خاص) به شماره ۴۳۳ و شناسه ملی ۱۰۷۴۰۰۲۵۰۳۸ دعوت به عمل می آید جهت تشکیل جلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۲۰ ساعت ۸ صبح و جلسه هیات مدیره مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۲۰ ساعت ۱۱ صبح که در محل قانونی شرکت تشکیل می گردد، حضور بهم رسانند.

دستور جلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده:

- انتخاب مدیران
- انتخاب بازرس
- انتخاب روزنامه کنترال انتشار شرکت
- دستور جلسه هیات مدیره:**
- تعیین سمت مدیران
- تعیین دارندگان حق امضاء

هیات مدیره شرکت راه و ساختمان آفرین راه (سهامی خاص)

کلیه مدارک کارت برگ سبز و سند کمپانی خودرو و وانت نیسان یخچالدار ۲۴۰۰ مدل ۱۳۸۵ به رنگ آبی شماره انتظامی ایران ۵۳-۶۳۵۴۸-۶۳ شماره موتور 318905 شماره شاسی P1140ee11193 به مالکیت مهدی رضوانندی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو تراکتور کشاورزی ITM475 مدل ۱۳۹۴ به رنگ قرمز معمولی شماره انتظامی ایران ۱۳-۹۸۴۱۴ شماره موتور MT4A2W4214B شماره شاسی N3HK7AD1CEEP13008 به مالکیت علیرضا شمسی اژه مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو پژو SD206 مدل ۱۳۹۶ رنگ سفید روغنی به شماره شاسی NAAP41FEXHJ020637 و شماره موتور 167B0024324 و شماره پلاک ۲۸ ن ۶۲۵ ایران ۹۹ به نام سپهر خرازی فرد مفقود و فاقد اعتبار می باشد.

آتلاین بخوانید، آتلاین دیده شوید

instagram.com/jamejam.news
https://t.me/jamejamDaily
https://rubika.ir/jamejamDaily
http://twitter.com/jamejamCPI

جدیدترین اخبار ایران و جهان در جام جم آنلاین

jamejamdaily.ir
jamejamonline.ir

